

تفسیر قانون جنایی

در پرتو تفسیر شناسی و تحلیل گفتمان

علی شجاعی

استادیار و انجمن آزاد اسلامی واحد اسلام شهر

سازمان
ادب

سرشناسه : شجاعی، علی، ۱۳۵۴-
 عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قانون جنایی: در پرتو تفسیرشناسی و
 تحلیل گفتمان / علی شجاعی.
 مشخصات نشر : تهران: دادگستر، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : پ، ۳۳۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۲-۰۴۱-۹ : ۱۵۵۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرستنویسی: فیبا
 موضوع : حقوق جزا — تفسیر و استنباط
 رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۳ : ۷۳ش/۴/۵۰۱۵ K5
 رده‌بندی دیویی : ۳۴۵ :
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۷۸۰۷۲

تفسیر قانون جنایی

در پرتو تفسیرشناسی و تحلیل گفتمان

ناشر: علی شجاعی

(استادیار دانش‌گاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر)

ناشر: انتشارات دادگستر

چاپ اول: بهمن ۱۳۹۱

شماره: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۸۲-۰۴۱-۹

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای انتشارات دادگستر محفوظ است.
 تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله فتوکپی، الکترونیکی،
 ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی ممنوع است.
 این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

دفتر مرکزی انتشارات: تهران، میدان حضرت ولی عصر (عج)، بلوار کشاورز، ابتدای

خیابان فلسطین جنوبی، کوی شهید ذاکری، بن‌بست سوم، پلاک ۶

تلفن: ۸۸۹۰۴۴۶۵ - ۸۸۹۰۵۴۶۰ فکس ۸۸۹۱۰۳۳۳

فهرست کوتاه

۱.....	پیش‌گفتار.....
۷.....	فصل یکم: تفسیر، تفسیرشناسی و تحلیل گفت‌مان.....
۹.....	مبحث یکم: تفسیر.....
۲۰.....	مبحث دوم: تفسیرشناسی.....
۷۹.....	فصل دوم: ویژگی‌شناسی قانون جنایی.....
۸۱.....	مبحث یکم: ویژگی‌های عام.....
۹۵.....	مبحث دوم: ویژگی‌های خاص.....
۱۲۵.....	فصل سوم: نقش پدیدارشناسی در تفسیر قانون جنایی.....
۱۲۷.....	مبحث یکم: چرایی نقش آفرینی.....
۱۳۷.....	مبحث دوم: چه‌گونگی نقش آفرینی.....
۱۵۳.....	فصل چهارم: قانون جنایی در مقام متنی.....
۱۵۶.....	مبحث یکم: ساخت زبانی.....
۱۸۱.....	مبحث دوم: ساخت حقوقی.....
۱۹۳.....	فصل پنجم: جای‌گاه تفسیرگر (دادرس) در تفسیر قانون جنایی.....
۱۹۷.....	مبحث یکم: چرایی بازی‌گری.....
۲۰۵.....	مبحث دوم: چه‌گونگی بازی‌گری.....
۲۱۵.....	فصل ششم: نقش بافتار در تفسیر قانون جنایی.....
۲۲۰.....	مبحث یکم: بافتار متنی (هم‌متن).....
۲۳۴.....	مبحث دوم: بافتار فرامتنی.....
۲۵۳.....	فصل هفتم: روایی‌سنجی در تفسیر قانون جنایی.....
۲۵۸.....	مبحث یکم: روایی‌روش‌شناختی.....
۲۷۰.....	مبحث دوم: روایی‌ارزش‌شناختی.....

بیش گفتار

تفسیر متن حقوقی^۱ یا تفسیر در حقوق، به عنوان یکی از موضوع‌های مورد بحث در فلسفه‌ی حقوق، جای گاه بسیار مهمی در نظر و عمل دارد. از دید نظری، اهمیت تفسیر به این دلیل است که گرانگاه بحث‌های حقوقی را متن‌های حقوقی تشکیل می‌دهند و گفت‌وگو‌شنود درباره‌ی این متن‌ها (از نظر اهداف مختلف و درباره‌ی جنبه‌های مختلف‌شان) نیز نیازمند فهم آن‌ها ست. از دید عملی، متن‌های حقوقی در صورت مورد استناد دادرسان برای صدور حکم قرار گیرند و مخاطبان متن حقوقی — به‌ویژه مخاطبان قانون — نیز باید آن‌ها را برای آگاهی از بایدها، نبایدها و ممکن‌های رفتاری فهم کنند. فهم متن حقوقی و تفسیر تعلق دارد.

در این میان، **تفسیر قانون** یکی از گاه‌ویژه‌ای دارد و این امر به جای گاه خود حقوق جنایی برمی‌گردد. حقوق جنایی از دو جنبه آزادی و امنیت و بالاترین ارزش انسانی پس از خود زندگی/حیات است هدف قرار می‌دهد. از یک سو، فلسفه‌ی محوری این رشته پاس‌داشت حق‌ها و آزادی‌های فردی در جامعه است؛ یعنی، حقوق جنایی پدیدار شده است تا جامعه را آزادتر و آرام‌تر زندگی کنند. از سوی دیگر، حقوق جنایی می‌تواند به ضد خود تبدیل شود و به عنوان تزاری برای سرکوب حق‌ها و آزادی‌های فردی مورد سوءاستفاده قرار گیرد و آزادی‌ستیز و آرامش‌زدایی. به همین، این شاخه از حقوق به شدیدترین واکنش‌ها (یعنی کیفر) می‌پردازد که پیامدهای سنگینی برای فرد و خانواده‌اش و گاهی کل جامعه در پی دارد. به همین دلیل، تفسیر قانون جنایی وضعیت ویژه‌ای دارد و نیازمند توجهی دوچندان است.

ولی، تفسیر قانون جنایی، با وجود داشتن ویژگی‌های متمایز و بی‌هم‌تا، تافته‌ای جداافتاده از تفسیر سایر متن‌ها — خواه سایر متن‌های حقوقی و خواه متن‌های ناحقوقی — نیست و در بسیاری از بحث‌ها با آن‌ها مشترک یا به آن‌ها نزدیک است. به همین دلیل، آشنایی با بحث‌های مربوط به تفسیر در سایر پهنه‌های دانش برای درک بهتر و ژرف‌تر از تفسیر قانون جنایی بایسته و شایسته است.

۱. منظور از متن حقوقی متنی ست که اثر حقوقی در پی دارد و الزام‌آور است (شامل پیمان‌نامه، قانون اساسی، قانون عادی، قرارداد و وصیت‌نامه).

تخصصی شدن بی‌اندازه‌ی دانش‌های مختلف، که توجیه‌های ویژه‌ی خود را دارد، به معنای آن نیست که این دانش‌ها جزیره‌های تک‌افتاده و بی‌ارتباط با هم اند. همه‌ی دانش‌ها به یک‌دیگر ربط دارند. این امر هم در مورد علوم طبیعی درست است و هم در مورد علوم انسانی. به بیان دیگر، یافته‌های علوم طبیعی و انسانی رابطه‌های دوجندسویه با هم دارند و هیچ یک نمی‌تواند یا نباید به یافته‌های دیگری بی‌توجه باشد. دانش‌های مختلف از هم دیگر تقذیه می‌کنند و با هم دادوستد دارند. در این میان، هر یک از دانش‌ها به یک معنا سامانه‌ای را تشکیل می‌دهند و رکن‌ها و مؤلفه‌های این سامانه با یکدیگر مرتبط و سازگار اند یا باید باشند. نمی‌توان بدون آگاهی از یافته‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تاریخ، منطق، فلسفه و مانند آن به زایش فکر در پهنه‌ی حقوق اقدام کرد. پژوهش حقوقی که به یافتن سایر دانش‌ها بی‌توجه است در بیش‌تر موارد به اقدامی بی‌هوده و پرهزینه تبدیل می‌شود و به سبب غلبه‌ی اشکالات حقوقی را ندارد.^۱

این مسأله در مورد زیررشته‌های مختلف یک رشته جلوه و نیز اهمیت بیش‌تری دارد. برای مثال، زیررشته‌های مختلف حقوق هر یک از حقوق عام حقوق قرار می‌گیرند و در بحث‌های بنیادین مهمی با هم مشترک اند. ویژگی سامانه‌ای بودن این رشته‌ها به شدت پررنگ است. نباید تصور کرد که حقوق جنایی هویتی یک‌سره بی‌ارتباط با حقوق خصوصی یا عمومی یا سایر شاخه‌های حقوق دارد. هر یک از این زیررشته‌ها، در عین داشتن استقلال، با سایر رشته‌ها یا زیررشته‌ها رابطه‌های قوی و پررنگ دارد.^۲

بحث تفسیر ویژه‌ی حقوق و حقوق جنایی نیست. هر یک از متن هست و بحث فهم متن مطرح است، تفسیر هم هست. برای مثال، در پهنه‌هایی مانند ادبیات، تاریخ، فلسفه و نیز بحث تفسیر به شکلی پررنگ مطرح است. طبیعی است که پاره‌ای از بحث‌های مربوط به تفسیر در میان همه‌ی این پهنه‌ها مشترک اند و پاره‌ای دیگر ویژه‌ی پهنه‌ای خاص. آگاهی از پهنه‌های تفسیری در سایر دانش‌ها — خواه یافته‌های مشترک و خواه یافته‌های اختصاصی — می‌تواند به پیش‌برد بحث تفسیر در حقوق جنایی کمک شایانی کرده و درک ما را از تفسیر متن جنایی ژرف‌تر کند.

دانش تفسیرشناسی^۳، که بیش‌تر آبخوری فلسفی داشته است و دارد، و تحلیل گفتمان^۴، که از زبان‌شناسی برخاست و سپس کاربرد فلسفی نیز یافت، درباره‌ی تفسیر متن‌های مختلف (مانند متن‌های

۱. به همین دلیل است که امروزه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای اهمیت بسیاری یافته اند.

۲. کمپوزیف این رابطه در مورد زیررشته‌های مختلف متفاوت است.

۳. هرمنوتیک hermeneutics

۴. discourse analysis

مقدس، ادبی، هنری و حقوقی) کار کرده و یافته‌های مختلفی را در زیررشته‌های خود ارائه کرده‌اند. آگاهی از این یافته‌ها می‌تواند به پیش‌برد تفسیر قانون جنایی کمک بسیاری کند. هدف این نوشتار ارائه‌ی نوعی روی‌کرد تفسیری استوار بر داده‌های تفسیرشناسی و تحلیل گفت‌مان است.

این نوشتار به خود تفسیرشناسی و تحلیل گفت‌مان نمی‌پردازد، بلکه در پی گشودن راهی ست (آن‌هم فقط یک راه از میان راه‌های مختلف ممکن) برای چه‌گونگی بهره‌گیری از یافته‌های این دو پهنه در مسیر تفسیر قانون جنایی. بنا بر این، به خود این پهنه‌ها فقط تا اندازه‌ای پرداخته می‌شود که برای آمادگی خواننده‌ی حقوقی لازم است. از سوی دیگر، هدف این نوشتار بررسی همه‌جانبه‌ی تفسیر قانون جنایی هم نیست. این نوشتار در پی ارائه‌ی مدلی از تفسیر قانون جنایی است که با یافته‌های تفسیرشناسی و تحلیل گفت‌مان نیز سازگار باشد.

از این رو، این نوشتار به‌طور عمده نظرگاهی بایندی (هنجارگذار) به مسأله‌ی تفسیر قانون جنایی دارد، نه نظرگاهی هستاری. به عبارت دیگر، می‌تواند بایدها و نبایدهای تفسیری را در پهنه‌ی حقوق جنایی بر پایه‌ی یافته‌های تفسیرشناسی و تحلیل گفت‌مان بکاود. به سخن دیگر، هدف بیان این مطلب است که چرا و چه‌گونه باید از این یافته‌ها برای تفسیر متن جنایی بهره گرفت؛ هر چند گریز و گزیری از نگاه هستی‌شناختی در پاره‌ای از موردها نیست.

این پژوهش در دسته‌ی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرار می‌گیرد و بر پهنه‌ی کلان حقوق، فلسفه و زبان‌شناسی استوار است و در جای مناسب خود از یافته‌های هر سه پهنه بهره می‌گیرد. البته، تمرکز اصلی متن بر حقوق جنایی است، ولی در کنار آن پیوسته به داده‌های فلسفه و زبان‌شناختی ارجاع داده می‌شود. به بیانی دیگر، می‌توان گفت که این نوشتار بر پیوندگاه‌های این سه پهنه استوار است. ویژگی بنیادین پژوهش میان‌رشته‌ای روشن کردن چه‌گونگی دادوستد میان پهنه‌های مختلف و بهره‌گیری از داده‌های یک‌دیگر است.

سرانجام، سرشت این پژوهش به گونه‌ای است که به سامانه‌ی حقوقی خاصی مربوط نیست. البته، این سخن به معنای آن نیست که همه‌ی جنبه‌های بحث تفسیر در همه‌ی سامانه‌های حقوقی یکسان‌اند. بی‌گمان، در هر سامانه‌ای، بحث تفسیر در پاره‌ای از زمینه‌ها و جزئیات متفاوت است. ولی، با توجه

به نگاه هنجارگذار این پژوهش، سامانه‌ی حقوقی خاصی مورد توجه نیست.^۱

بی‌گمان، مدل ارائه‌شده با همه‌ی سامانه‌های حقوقی سازگار نیست. این مدل بر پذیرش مفهوم دموکراسی^۲ (تشکیل‌شده از اراده‌ی اکثریت و حقوق بشر) استوار است. نگارنده دموکراسی را نظام سیاسی مناسب می‌داند و حقوق بشر را مشروعیت‌بخش نظام‌های سیاسی و سامانه‌های حقوقی می‌انگارد و شالوده‌های مدل خود از تفسیر قانون جنایی را نیز بر همین مفهوم‌ها استوار می‌سازد.

دید نگارنده، حتی اگر نظام سیاسی در یک کشور نادمکراتیک و سامانه‌ی حقوقی آن نیز خلاف حقوق بشر باشد، مدل ارائه‌شده می‌تواند بخشی از این کزروی را اصلاح کند. به بیان دیگر، این مدل می‌تواند تقویت‌کننده‌ی نگاه دموکراتیک در پهنه‌ی حقوق جنایی باشد و تفسیرگران باورمند به دموکراسی می‌توانند بخشی از گنجینه‌ی‌های قانون‌گذار از دموکراسی را اصلاح کنند. مطلوب آن است که هیچ قانونی ضد دموکراسی نباشد و البته به استثنای این است و همواره می‌توان قانون‌هایی خلاف دموکراسی و مؤلفه‌های آن (مانند اراده‌ی اکثریت، آزادی، برابری و حکومت قانون) یافت. همه‌ی بحث در برجسته‌سازی این نکته است که هر نظام قانون‌گذار را به تغییر قانون جنایی نادموکراتیک واداشت یا نتوان با ابزارهای حقوقی به بی‌اعتنایی به قانون جنایی نادمکراتیک حکم داد، گاهی می‌توان با ابزار تفسیر بخشی از اشتباه قانون‌گذار را اصلاح کرد. مبنای دموکراتیک یا معنایی کم‌زبان‌آورتر از قانون جنایی ارائه کرد. بی‌گمان، ارائه‌ی چنین تفسیری به معنای تأیید رویکرد قانون‌گذار در تصویب چنین قانونی و نقد نکردن آن نیست، بلکه یافتن راهی برای بی‌اعتنایی به کم‌اثر کردن اشتباه قانون‌گذار است. این پژوهش از هفت فصل تشکیل می‌شود. فصل یک به مفهوم تفسیر، تفسیرشناسی و تحلیل

گفت‌مان می‌پردازد و پیشینه‌ی تفسیرشناسی و تحلیل گفت‌مان را می‌ریزد.

فصل دوم، با عنوان **ویژگی‌شناسی قانون جنایی**، به ویژگی‌های خاص قانون جنایی می‌پردازد. ویژگی‌های عام میان همه‌ی قانون‌ها مشترک اند و تفاوت میان متن‌های حقوقی با متن‌های ناحقوقی را نشان می‌دهند. ویژگی‌های خاص متمایزکننده‌ی قانون‌های جنایی از سایر متن‌های حقوقی اند. هدف این فصل زمینه‌سازی برای تحلیل این نکته است که قانون جنایی با سایر متن‌ها (ناحقوقی و ناحقوقی) فرقی‌هایی دارد و همین امر فرقی‌هایی را در چه‌گونگی تفسیر آن‌ها ایجاد می‌کند.

۱. با وجود این، همه‌ی مثال‌هایی که برای پیش‌برد بحث مطرح می‌شوند از قانون‌های جنایی ایران گزینش شده

اند. برای پرهیز از گسست در بحث‌ها، همه‌ی مثال‌ها در پانویست می‌آیند.

۲. درباره‌ی این مفهوم در فصل سوم بحث خواهد شد.

فصل‌های سوم، چهارم و پنجم منابع‌های تغذیه‌کننده‌ی تفسیر را بررسی می‌کنند. پدیدآورنده‌ای متنی را تولید می‌کند و این متن مخاطبی/تفسیرگری دارد. این سه فصل نقش سه‌گانه‌ی پدیدآورنده (قانون‌گذار)، خود قانون‌جنایی و تفسیرگر (دادرس) را در تفسیر قانون‌جنایی واکاوی می‌کنند. فصل سوم با عنوان نقش پدیدآورنده (قانون‌گذار) در تفسیر قانون‌جنایی جای‌گاه قانون‌گذار را در تفسیر قانون‌جنایی بررسی می‌کند. فصل چهارم با عنوان قانون‌جنایی در مقام متنی مستقل به نقش خود قانون‌جنایی در تفسیر آن پرداختار و سرانجام، فصل پنجم با عنوان جای‌گاه تفسیرگر (دادرس) در تفسیر قانون‌جنایی نقش دادرس را در معنایابی قانون‌جنایی واری می‌کند.

فصل ششم با عنوان نقش افتخار در تفسیر قانون‌جنایی به یکی از بحث‌های بسیار مهم در تفسیرشناسی و بنیادی‌ترین بحث در تحلیل گفت‌مان می‌پردازد. در واقع، تحلیل گفت‌مان چهره‌ی اصلی خود را در بحث تفسیر قانون‌جنایی در این‌جا نشان می‌دهد. می‌توان گفت که بافتار پیوندگاه اصلی سه پهنه‌ی تفسیرشناسی، تحلیل گفت‌مان و مسیر قانون‌جنایی است.

سرانجام، فصل هفتم با عنوان مسیر قانون‌جنایی به مسأله روایی/اعتبار در تفسیر قانون‌جنایی می‌پردازد. مسأله‌ی روایی در تفسیر حقوقی و به‌ویژه تفسیر قانون‌جنایی بسیار پررنگ است. در میان تفسیرشناسان، بحث روایی به‌شدت بحث‌انگیز بوده و هنوز هم بحث‌انگیز است. تفسیرشناسی حقوقی در این زمینه بسیار متمایز از سایر تفسیرشناسی‌ها، به‌ویژه تفسیرشناسی ادبی و هنری، است. البته، در تفسیرشناسی ادبی و هنری نیز اختلاف‌نظرهای جدی بر این زمینه وجود دارند. ولی، این مسأله به‌ویژه در پهنه‌ی حقوق‌جنایی، با توجه به ویژگی‌های آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. هدف نهایی این فصل دفاع از این دیدگاه است که هر تفسیری از متن جنایی روایی است. چه از نظر شکلی (روش‌شناختی) و چه از نظر ماهوی (ارزش‌شناختی) معیارهایی نظری برای روش‌شناسی تفسیر رو از تفسیر ناروا وجود دارند. روایی تفسیر به هر دو دسته معیارها وابسته است.

ساخت ذهنی نگارنده در پهنه‌ی حقوق‌جنایی، آن گونه که در این نوشتار نمود دارد، مرهون سال‌ها خوشه‌چینی سراسر است و ناسرراست از آموزه‌های دکتر علی‌آزمایش، دکتر محمدآشوری و دکتر حسین آقای‌نیا در دوران (رسمی) دانش‌جویی است. ندادن ارجاع به اندیشه‌های این بزرگواران ناشی از ارائه‌نشدن بسیاری از این اندیشه‌ها در قالب کتاب یا مقاله است. نگارنده همواره خود را دانش‌جوی این استادان می‌داند و به این دانش‌جویی افتخار می‌کند و امیدوار است که بتواند با ادامه‌ی مسیر آنان سپاس‌گزار و قدردارشان باشد.

دکتر آزمایش، با لطف بی‌اندازه‌ی خود، پیش‌نویس این نوشتار را مطالعه کردند و، مانند همیشه، نکته‌های سودمندی را یادآور شدند که از ایشان بسیار سپاس‌گزار ام. آقای سمیعان، مدیر محترم نشر دادگستر، مانند همیشه در نهایت گشاده‌رویی و بزرگواری پذیرای چاپ این پژوهش شدند که از ایشان نیز سپاس‌گزار ام.

در این نوشتار، دو واژه‌ی «قانون» و «قانون‌نامه» از یک‌دیگر جدا شده و دو کاربرد متفاوت یافته اند. ص ۲۲۲ به این مسأله و توجیه آن اشاره شده است). هر چند عنوان قانون و قانون‌نامه باید به همان کلی که مورد تصویب قانون‌گذار قرار گرفته مورد اشاره قرار گیرد، در بیش‌تر موارد برای سبب دادن خوانندگان به استفاده از واژگان «قانون‌نامه» و «جنایی»، از عبارت «قانون‌نامه‌ی جنایی» به جای عنوان تصویب آن‌ها استفاده شده است. برای مثال، قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۷۰ به «قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰» و قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۷۵ به «قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵»، قانون‌نامه‌ی جنایی ۱۳۰۴ به «قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴» و قانون جنایی «انتقال مال غیر» به «قانون انتقال مال غیر» اشاره دارد.

نگارنده سنجش/نقد این پژوهش را به‌ترین خدمت‌خوانندگان به خود می‌داند و پیشاپیش از همه‌ی این خدمت‌گزاران سپاس‌گزاری می‌کند. سنجش‌اندیشه‌ها از راه‌های بسیار کم‌هزینه و پرفایده برای زایش و بالندگی فکری جامعه، به‌ویژه حلقه‌ی حقوقی، ست. امیدوار ام که این پژوهش مورد سنجش‌گری پژوهندگان حقوق جنایی قرار بگیرد. آغاز را برای پژوهش‌های بیش‌تر در پهنه‌ی تفسیر قانون جنایی باشد.

علی شجاعی *

مرداد ۱۳۹۳